

شوگ آینده:

جابجایی در قدرت

دکتر سید علی اکبر افجه

مقدمه

جابجایی در قدرت^۱، پنجمین اثر «الوین تافلر» جامعه‌شناس و روزنامه نگار آمریکایی است که منتشر می‌شود. این کتاب به دنبال کتابهای شوگ آینده و موج سوم در ایران منتشر شد. تافلر در دو کتاب اول چشم‌انداز جهان را در دهه هفتاد و هشتاد پیش‌بینی کرده بود و در این کتاب به پیش‌بینی تغییرات جهان، بخصوص در ابعاد اقتصادی و سیاسی در دهه ۹۰ (تا سال ۲۰۰۰)، می‌پردازد. از آنجا که در رهگذر بحث مباحث اقتصادی و سیاسی بسیاری از مباحث مربوط به تغییر در «سازمان و مدیریت» نیز گنجانده شده است و اصولاً سازمانهای اقتصادی و سیاسی بیشتر مورد توجه تافلر در این تغییرات و آینده‌نگری‌ها بوده‌اند، لذا مروری بر این کتاب می‌تواند برای آینده‌نگران و آینده‌سازان جامعه مفید باشد، بویژه اینکه تحولات مهم جهانی در تعیین استراتژی‌های سیاسی اقتصادی در دهه آینده مؤثر است. این

کتاب هم برای دانشجویان و هم برای دانشگاهیان و هم برای سیاستمداران بخصوص دانشمندان اقتصاد و سیاست و از همه مهمتر «سازمان و مدیریت» برای تطبیق فعالیتهای اقتصادی و سیاسی سازمان یافته، با پیشرفتهای روز بسیار مهم و حیاتی است.

اینکه نظرات تافلر تا چه اندازه نسبت به آینده صادق است و تا کجا می‌توان بر این دیدگاهها تکیه کرد، بهتر است که به دو کتاب گذشته او درباره شوگ آینده و موج سوم بازگردیم و ببینیم تا چه اندازه پیش‌بینی‌های او در این دو کتاب در دهه‌های هفتاد و هشتاد به وقوع پیوست. ظاهراً مطلبی در این دو کتاب بیان نشده است که در این دو دهه اتفاق نیفتاده باشد. آنچه تافلر در دو کتاب قبل درباره موج سوم، یعنی جنگ الکترونیکی در عالم اقتصاد و بازرگانی مطرح کرد، دقیقاً در جوامع پیشرفته و در سراسر جهان امروز مشهود است. لذا تعیین‌کنندگان استراتژی‌های صنعتی در کشورهای در حال توسعه در صورت آگاهی بر این پیش‌بینی‌ها هرگز به گمان تافلر در این دوران، به واردات صنایع دودکشی که صنایعی منسوخ در کتاب موج سوم است دست نمی‌زدند، و یا اینکه پیشرفت صنعت و انقلاب صنعتی (صنایع دودکشی) که در دهه هفتاد موضوع روز پیشرفت اقتصادی بود و نه در دهه هشتاد و نود، این همه موجب سرمایه‌گذاری‌های بی‌مصرف در این زمینه در کشورهای در حال پیشرفت و بویژه جزائر آزاد اعلام شده که به عبارتی محل دفن صنایع دودکشی و زباله‌های اتمی شود، نمی‌شد. اگر آگاهی بر اتفاقات دهه آینده، آنگونه که تافلر در کتاب جابجایی در قدرت مطرح کرده است، از ذهن دانشجویان و دانشگاهیان رخت بر بندد، بدیهی است تز انبوه زدایی، موضوع طرح شده توسط تافلر در کتاب موج سوم و جابجایی در قدرت موجب تولیدات انبوه در این دورانهای سفارشی شدن کالا و کوچک شدن شرکتها و سازمانهای اقتصادی و بازرگانی نمی‌شود.

پس آگاهی بر این مراتب، هر چند که ما هم بر این گمان و حتی یقین هستیم که این پیش‌بینی‌ها برای اقتصادهایی است که دورانهای تحول اقتصادی را پشت سر گذاشته‌اند، ولی توجه به این موارد موجب حداقل پیش‌بینی موقعیت آینده و تشکیل سازمانها و عقد قراردادهای با توجه به آثار این اتفاقات در صحنه جهانی خواهد شد. در هر حال کتاب یاد شده از سی و چهار فصل تشکیل شده

است که تافلر در این فصول به تفصیل به بحث پیرامون علت‌های جابجایی در قدرت در دهه نود می‌پردازد. جا دارد با بحث این کتاب حداقل از طریق این مقاله راهی برای سیاستگذاران اقتصادی و سیاسی دانشمندان سازمان و مدیریت به دهه نود گشوده شود تا بلکه با استفاده از مفاهیم و مضامین این کتاب، یا در واقع، «نظریه»، از طریق این مقاله تا فرصت مطالعه کامل کتاب که بالغ بر هشتصد صفحه است، چشمی به آینده‌ای نه چندان دور در جهان سیاست و اقتصاد داشته باشیم.

جابجایی قدرت و جابجایی در قدرت

تافلر در ابتدای کتاب و تقریباً در تمام فصول اول و دوم و سوم به بحث پیرامون فلسفه قدرت و تفاوت عمده بین جابجایی قدرت^۲ و جابجایی در قدرت^۳ می‌پردازد. به نظر وی، جابجایی قدرت عبارت است از انتقال قدرت از جایی به جای دیگر، از شخصی به شخصی دیگر، از کشوری به کشور دیگر، ولی جابجایی در قدرت به معنای جابجایی در مفهوم قدرت و جابجایی در ماهیت وجودی قدرت، یعنی جابجایی در عناصر سه گانه قدرت است که عبارت از خشونت، ثروت و دانایی^۴ باشد.

به گمان وی، اینکه قدرت از کشوری به کشور دیگر یا از قدرتی به قدرت دیگر و یا ابر قدرتی به ابر قدرت دیگر منتقل شود، موضوع بحث وی در این کتاب نیست، بلکه موضوع مهم از نظر تافلر جابجایی در ذات و مفهوم، یا در عناصر و به عبارت بهتر عوامل قدرت است که در حال پیشرفت و تکوین در جهان کنونی است. بدین معنا که اگر در زمان انقلاب صنعتی، قدرت سرمایه یا ثروت حرف اول را در جهان امروز می‌زد و شاید هنوز هم می‌زند، ولی در دهه نود این قدرت، این مفهوم، «دانایی» یا دانش است که حرف اول را در جهان خواهد زد. تمام تلاش تافلر در این کتاب بر این است که این جابجایی در مفهوم (ذات) قدرت را در دهه آینده معنا یا اثبات کند و به این ترتیب نشان دهد که بر خلاف دهه‌های قبل این قدرت زور یا زر نیست که تعیین کننده قدرت جهانی یا گوینده حرف اول در جهان است، بلکه این دانایی و دانش بشری یا هر کشوری است که می‌تواند تکلیف ابر قدرت آینده را در جهان آینده روشن کند و بدین لحاظ

سرمایه گذاری‌های انفعالی و اقتصادی در مقابل سرمایه گذاری‌های اطلاعاتی و علمی بسیار ناچیز و کم و کمتر خواهد شد.

سازمانهای انفعالی و اقتصادی و حتی سیاسی قدرتهای خود را کم‌کم از دست خواهند داد و این قدرت سازمانهای اطلاعاتی (دانایی) است که بر اریکه جهان تکیه خواهد زد و این اطلاعات نه به معنای اطلاعات و ضد اطلاعات در سازمانهای سیاسی نظامی، بلکه اطلاعات و دانایی در پیشرفت و تکنولوژی، در بازار و بازاریابی، در فضا و فضاپیمایی و در ماهواره و امواج رادیو تلویزیون، و خلاصه در همه آن چیزی که امروز به معنای «مصرف» در جوامع رایج است، اطلاق می‌شود.

تافلر در این فصول سعی دارد که آخرین دگرگونی در سازمانها و نظام اقتصادی جهان را بر مبنای دانایی توضیح دهد و به نمادی شدن اقتصاد و حتی فوق نمادین شدن آن پردازد که چنین اقتصادی یعنی اقتصاد نمادین یا فوق نمادین تنها و تنها بر دانایی (اطلاعات) یا دانش روز متکی است. وی در فصول کتاب خود از جابجایی قدرت از درون و بیرون شوروی، آمریکا، ژاپن، اروپا و حتی چین صحبت به میان می‌آورد و پیش‌بینی می‌کند که تغییرات قدرت در دهه نود در این کشورها بر مبنای دانایی است و لذا علت فروپاشی نظام اتحاد جماهیر شوروی نیاز اطلاعاتی او به تکنیکها و ابزارهای اطلاعاتی پیشرفته در زمینه تکنولوژی نظیر کامپیوتر بود و یا علت قدرتمندی ژاپن در صحنه جهانی امروز و آینده (بیشتر) به لحاظ برخورداری از نظام اطلاعاتی و دانایی (دانش قوی) دقیق در صحنه جهانی، تسخیر بازارهای جهان با چشمهای بادامی است که نظیر چشمهای الکترونیکی کار می‌کنند و یا علت ابر قدرت شدن احتمالی اروپا در یکی کردن قدرت تحقیق و توسعه و جمع‌آوری توان اطلاعاتی و دانایی خود در زمینه پیشرفت و تکنولوژی است و به همین ترتیب، در مورد چین اگر بتواند خود را از تنگناهای جمعیت میلیاردي و روستاهای بسیار برهاند و به دانش امروز جهان دسترسی پیدا کند، امکان ابر قدرت شدن یا قدرت نهایی هست، در غیر این صورت کاری از خاک و جمعیت در جهان آینده یا حتی سلاحهای نظامی و اتمی و سرمایه‌های اقتصادی (نظیر آمریکا) در تکیه زدن بر اریکه قدرت در جهان بر نمی‌آید و به همین لحاظ است که امروز آمریکا

علی‌رغم داشتن تمام این امکانات خشونت و ثروت، امکان رویارویی با ژاپن یا کشورهای پیشرفته دیگر همانند آلمان غربی را که با سلاح دانایی به جنگ وی رفته‌اند ندارد. بنیان تولید ثروت به گمان نویسنده در دهه آینده مغز است و نه عضله و همچنین عوامل قدرت به عقیده او در دهه آینده مغز است و نه پول و عضله. تعریف قدرت از دیدگاه تافلر تماماً «دانایی» است و بهترین نوع قدرت از دیدگاه او در این کتاب «کیفی» بودن آن، یعنی قدرت عبارت است از میزان اثربخشی (کارآیی) با دانایی و دانایی عبارت است از مؤثرترین قدرت، و ثروت و خشونت انواع دیگر از قدرت هستند که دیگر در دهه ۹۰ در جهان جایی نخواهند داشت.

دانایی چیست؟

اقتصاد دودکشی و اقتصاد فوق نمادین

سازمان یا شهروندان (که همان دانایی و اطلاعات است) قرار دارد. لذا هر کس که از اطلاعات و «دانایی» بیشتر برخوردار باشد، لیاقت و شایستگی قدرتمندتر شدن را خواهد داشت. زیرا اساس قدرت را در دهه آینده (۹۰) «دانایی» تشکیل می‌دهد. این برداشت تافلر از توزیع دانایی بدین معنا است که از این پس دانایی از شکل انحصاری خارج و قدرت نیز علاوه بر تولید انبوه‌زدایی خواهد شد. همانگونه که هم‌اکنون آمریکا از رهایی قدرت مغزهای اتمی شوروی در سراسر جهان هراسناک شده است و با تمام توان دنبال جمع‌آوری این مغزهاست که هر یک از آنها (در کاسه سر هر یک از این دانشمندان اتمی شوروی) حداقل یک بمب اتمی است! و حال آنکه می‌تواند چندین هزار باشد!!

از دیدگاه تافلر دانایی اطلاعات، داده‌ها، تصورات، طرز تلقی‌ها و دیگر دانش بشری است که امروز در اختیار هر کسی است. دانایی انعطاف‌پذیر، فناپذیر، و دیگر فقط متعلق به داراها نیست. «دانایی» مردمی‌ترین شکل قدرت است که از سه منبع دیگر قدرت یعنی ثروت، خشونت، بهترین توزیع را دارد. چرا که هر چند ثروت به لحاظ برخورداری مردم از مواهب طبیعی و امکان توزیع در دسترس همه قرار می‌گیرد ولی قدرت ناشی از خشونت که محصول موج اول و یا جامعه کشاورزی باشد، در انحصار زمینداران بزرگ و فئودالها بوده است. مردمی که در سایر طبقات (رعیت) قرار داشتند، نمی‌توانستند از قدرت لازم برخوردار باشند و به ناچار مجبور به پیروی و دنباله روی از دسته و ارباب بودند. قدرت ناشی از ثروت نیز که در واقع محصول موج دوم (صنعتی شدن) و یا جامعه دودکشی است (و در جوامع کشاورزی نیز وجود داشته است) در انحصار سرمایه‌داران و کارخانه‌داران بزرگ بود که بقیه کارکنان زیردست و یا افراد جامعه، بطور مستقیم و یا غیر مستقیم، مجبور به اطاعت و فرمانبرداری از آنها بوده‌اند. لذا می‌توان گفت افراد جامعه در هر سطحی از دانش و اطلاعات بودند نمی‌توانستند دارای قدرت باشند، لیکن قدرت ناشی از دانایی و اطلاعات که محصول موج سوم یا جامعه اطلاعاتی است، بهترین نوع توزیع قدرت است. زیرا قدرت در این جوامع در درون کاسه سر (مغز) کارکنان

تافلر در این کتاب به اقتصاد زمان انقلاب صنعتی یعنی اقتصاد مبتنی بر سرمایه یا دارایی، اقتصاد دودکشی اطلاق می‌کند و این تعبیر از شکل دودکشی‌های کارخانجات صنعتی و سوخت‌گازوئیلی یا گازی آنها نشأت می‌گیرد. درحالی که اقتصاد فوق نمادین به گمان وی دیگر اقتصاد دود و دمی نیست بلکه با استفاده از امواج الکترونیکی و قدرت خورشیدی و منابع انرژی جدید و تمیز که دیگر جایی برای دود باقی نمی‌گذارد، از یک سرعت و دقت فراوان، همراه با صحت و سلامت محیط زیست برخوردار می‌شوند. بطوریکه مراکز کامپیوتری از بیمارستانها تمیزتر و کار با کامپیوتر با همه قدرت عملیاتی که دارد، از کار با سایر ماشین آلات دودکشی یا صنایع دودکشی ساده‌تر و سریعتر و کم‌زحمت‌تر است. بدین ترتیب تافلر تعارض میان اقتصاد دودکشی و اقتصاد فوق نمادین را در تعارض بین سخت افزار و نرم افزار می‌بیند و تعارض میان تولید کارخانه‌ای و خدمات و تعارض میان ماشین و کامپیوتر. زیرا افرادی که ثروتشان را از تغییر شکل سرمایه و مواد خام و استفاده از نیروهای عضله به دست می‌آورند، در مقابل اقتصاد فوق نمادین ایستادگی می‌کنند زیرا بنیان این اقتصاد بر «مغز» است، و این تعارض است که در دهه ۹۰ کاملاً واضح خواهد شد. حال در این تعارض (جنگ) کسی برنده است که بیشترین اطلاعات (دانایی) را داشته باشد.

سپس تافلر به ویژگیهای اقتصاد فوق نمادین می‌پردازد و معتقد است که اقتصاد فوق نمادین حداقل چهار مشخصه به شرح زیر دارد:

۱- مشتری سالاری

۲- انبوه‌زدایی

۳- بازاریابی خرد

۴- کار «مغزی»

رقابت و تعارض در تمرکز زدایی و کوچک شدن شرکتها با کارآیی کیفی در حد خواست مشتری است که به گمان تافلر «رهبری در آینده با کسی است که داناترین است». داناترین به خواست مشتری! و خواست مشتری علاوه بر جمع‌آوری از طریق منابع اطلاعاتی، خرده‌فروشی از طریق پولهای مغناطیسی (کارت اعتباری) و امکان اطلاعاتی (دانایی) را به دنبال دارد.

بطور مختصر دیدگاه تافلر در اقتصاد فوق نمادین و اقتصاد در دهه ۹۰ یا سال ۲۰۰۰ بر این است که علاوه بر جابجایی در قدرت در اقتصاد، یعنی اینکه «دانایی» جایگزین خشونت و ثروت در تولید خواهد شد و یا اینکه مبنای تولید ثروت در دهه آینده «دانایی» است، و علاوه بر اینکه معتقد به تغییر شکل صنایع از دودکشی به صنایع بهداشتی تمیز نظیر کامپیوتر و ماشینهای الکترونیکی است، علاوه بر آن، در تولید نیز اعتقاد به این امر دارد که «مشتری سالاری» یا سفارشی شدن «تولید» در رأس مشخصه‌های اقتصاد فوق نمادین است، و به همین لحاظ در دهه ۹۰ دیگر تولید انبوه وجود نخواهد داشت! بلکه به دلیل امکان کسب اطلاعات دقیق از خواست مشتری و امکان ارتباطات سریع در عالم مخابراتی این امکان هست که در آن واحد کارخانه تولید کننده کالا یا خدمات از خواست مشتری خبردار شده، سریعاً از طریق کانالهای ارتباطی و توزیع کنندگان، کالا یا خدمات مورد نیاز هر مشتری را در همان روز در هر محل و در هر مکان تحویل بدهد و لذا دیگر به انبار کالا و تولید انبوه، که در واقع، انبار سرمایه و امکانات برای مدت طولانی در انبارها و مکانهای مسقف است نیازی نیست و بدین ترتیب کارخانه‌ها از تولید انبوه، گریزان و به سمت کالاهای سفارشی روی خواهند آورد. این امکان را «اطلاعات» یا «دانایی» از خواست مشتری به کارخانه‌ها خواهد داد تا دیگر از راکد ماندن سرمایه در انبارها جلوگیری شود. و به همین لحاظ در آینده‌ای نه چندان دور، حجم شرکتهای چند ملیتی و کارتلها و تراستها به کمترین ولی متنوع‌ترین و کوچکترین از نوع خود در سراسر جهان کاهش پیدا خواهد کرد و در این زمینه، تافلر از بنگاه‌ها و مغازه‌های خانوادگی در ایتالیا و سفارشی شدن انواع کالا و خدمات در آلمان، آمریکا و ژاپن مثال می‌آورد و اینکه یکی از عوامل جابجایی در قدرت بین این کشورها، همین

تافلر خصوصیات پول در موج سوم را به شرح زیر برمی‌شمرد:

۱- محو شونده

۲- قابل انتقال

۳- قابل ردیابی

۴- قابلیت اطلاعاتی.

منظور از محو شونده این است که پول مغناطیسی یا کارت اعتباری، که هم‌اکنون در جهان پیشرفته مورد استفاده تقریباً عمومی پیدا کرده است، به محض اینکه روی صفحه کامپیوتر ظاهر می‌شود، پس از ثبت صورتحساب و کسر اعتبار محو می‌شود. منظور از قابل انتقال و قابل ردیابی (اطلاعاتی) نیز علاوه بر امکان استفاده از این کارت در همه جهان (که قابل انتقال است) امکان ردیابی و جمع‌آوری اطلاعات از طریق این کارت نیز هست. چرا که بنگاه‌های اعتباری دارنده کارت اعتباری، حاوی بهترین اطلاعات پیرامون چگونگی هزینه‌های مشتری هستند و اینکه مشتری چه کالا یا خدماتی را در خرید خود انتخاب کرده است، که این جمع‌آوری اطلاعات از مجموع اعضاء و دارندگان یک کارت اعتباری خاص و طبقه‌بندی این اطلاعات می‌تواند برای تعیین نوع کالا و خدمات برای تولید کنندگان کالاها و خدمات سفارشی (مورد دلخواه مشتری) بسیار مفید باشد که پس از دریافت این اطلاعات سریعاً آن را تولید و در اختیار مشتری قرار دهند. این مشخصه‌های آشکار اقتصاد فوق نمادین است که به همین دلیل تافلر معتقد است قدرت در آینده در دست داناترین (مطلع‌ترین) است. چرا که ضرورتاً علاوه بر اطلاعات پیرامون خواست مشتری این نیز مهم است که کارخانه دارای تکنولوژی و امکانات لازم نیز برای این تولید باشد که این نیز خود دلیل یا موجب یا خواستار «دانایی» است.

اختلاف کارگران موج دومی با موج سومی

آنچه در محیط سازمان و مدیریت در کتاب تافلر مورد توجه قرار می‌گیرد، همه تغییراتی است که او در زمینه سرمایه، کار و تکنولوژی برای تعیین قدرت در دهه ۹۰ پیش‌بینی کرده است. از آن جمله است نوع کارگران موج دومی و کارگران موج سوم و اختلاف آنها با یکدیگر که به گمان وی بر دانایی (مغز) مبتنی است. کارگر موج دومی به نظر وی سهم بسیار کمی از ابزار تولید را داشت، فقط عرق می‌ریخت و کار می‌کرد و از اینکه در کارخانه چه می‌گذرد، حتی یک پله بالاتر از کار خودش را هم خبر نداشت، آخرین فردی بود که می‌فهمید بخشی از کارخانه در حال منحل شدن است، در هیچ تصمیم‌گیری و اجازه ابراز عقیده و نوآوری دخالت نداشت، از ترس اخراج نظر نمی‌داد، او را یک ماشین می‌دانستند و به عقیده تیلور اگر مزد او را بدهید خوب کار می‌کند. ولی در موج سوم (کارگر موج سومی) بیشترین سهم را در یک تولید دارد زیرا نه تنها نوآوری شرط موفقیت اوست بلکه بیشترین کوشش‌ها و تلاش صورت می‌گیرد تا او از این دانایی استفاده کند. کارگر موج دومی پرعضله بود ولی کارگر موج سومی سرشار از دانایی و مهارت است و به همین دلیل، جایگزینی برای کارگر موج سوم بسیار مشکل‌تر از کارگر موج دومی است و بلکه نشدنی!

تافلر توضیح می‌دهد که در حال حاضر حدود^۳ فعالیت‌های اقتصادی در آمریکا در بخش خدمات متمرکز شده است^۴ و لذا دیگر تزریق سرمایه که عامل افزایش قدرت خرید و نهایتاً افزایش تولید در جوامع دودکشی یا اقتصاد دودکشی بود، در اقتصاد فوق نمادین جایگاهی نخواهد داشت چرا که در آن زمان دولت‌ها با تزریق پول (افزایش درآمدها از طریق افزایش حقوق کارکنان دولت و کاهش مالیات بر درآمدها به گونه‌های مختلف چه برای کارکنان و چه برای دارندگان فعالیت‌های اقتصادی به منظور افزایش سرمایه برای تولید بیشتر) سعی بر افزایش قدرت خرید مردم داشتند تا با جمع‌آوری این پولها توسط تولیدکنندگان، زمینه افزایش سرمایه‌گذاری فراهم شود. ولی در اقتصاد فوق نمادی با توجه به خدماتی شدن (سفارشی شدن) اقتصاد و افزایش کیفیت کالاها و باز بودن دروازه‌ها و عدم وجود محدودیت‌های گمرکی و

با توجه به خواست و سلیقه مشتری این دیگر معلوم نیست که سرمایه تزریق شده توسط دولت در بازار از طریق افزایش حقوق و دستمزدها و یا کاهش مالیات‌ها، صرف خرید همان کالاهای تولید شده وطنی شود بلکه خریدار با توجه به موارد یاد شده در بالا به دنبال کالایی خواهد رفت که از کیفیت بیشتری که بر دانایی تولید کننده از خواست مشتری مبتنی است، برخوردار است.

سازمان و مدیریت

به همین لحاظ کیفیت شغل است (دانایی) که در آینده سازمانهای اقتصادی مورد توجه است و همچنین تقسیم کار، سلسله مراتب سازمانی بر اساس اهمیت شغل بر اساس «دانایی» خواهد بود و نه مقام! کار «مغزی» در بین مدیران و کار عضلانی بین کارگران که شعار سازمانهای سنتی و نظریه قدیمی مدیریت بود، دیگر در سازمانهای امروزی (دهه ۹۰) جایی نخواهد داشت، بلکه مدیران و کارکنان مشترکاً به کارهای «مغزی» خواهند پرداخت.

تقسیم کار در سازمانها بر اساس «دانایی» و با فرآیندی آزاد صورت خواهد گرفت. تقسیم کار به صورت تقسیم یک شرکت بزرگ و مادر به مراکز سودآوری صورت می‌گیرد که هر بخش کار خود را می‌کند و در ارتباط کامل با تمام بخشهای دیگر و یا بخشهای مربوط به خود در خارج از سازمان است. منابع مالی خود را از خدماتی که انجام می‌دهد به دست می‌آورد و عهده‌دار سود و زیان خود است. سازماندهی در این سازمانها بر اساس «دانایی» است. این نوع سازماندهی شرکت را به عنوان یک ماشین همانند سازماندهی قبلی (علمی) تلقی نمی‌کند، بلکه آن را به عنوان یک «انسان» می‌بیند با تغییرات و ناهماهنگی‌های رفتاری که دارد. هیچ چیز را از قبل تعیین شده نمی‌داند، سازماندهی اداری و دیوانسالاری نیست، سازماندهی نظام «دانایی» با جریانی آزاد است که موجب ایجاد محیطی مطلوب برای کارکنان می‌شود.

سلسله مراتب در این سازمان از شکل عمودی خارج و به صورت افقی در می‌آید و یا از بین می‌رود، چرا که مبادله اطلاعات و سرعت آن از همه اینها مهمتر است و یا همه اینها برای

همین پیش‌بینی و تدارک شده‌اند که موجب اطلاعات برای تولید «بهتر» شوند، در غیر این صورت به وجود آنها نیازی نیست. لذا حتی اگر همین تقسیم کار و سلسله مراتب سازمانی در نهادهای نوآور و اقتصاد فوق‌نمادین مزاحم کارآیی باشند، حذف می‌شوند. سلسله مراتب در وضعیت اقتصاد فوق‌نمادین از شکل درختی (شاخه‌ای) خارج و به شکل تار عنکبوتی در خواهد آمد.

نظام اتاقکها که به تعبیر تافلر عبارت است از نظام دیوانسالاری فرو خواهد پاشید و دلیل این شکست این است که این نظام قادر به پاسخگویی به نیازهای اطلاعاتی در اقتصاد فوق‌نمادین نخواهد بود و با پیدایش کامپیوتر و مراکز اطلاعاتی، دیگر به این اتاقکها برای نگهداری اطلاعات نیازی نیست. آنها علاوه بر اینکه توان پاسخگویی به نیازهای اطلاعاتی را ندارند، طاقت و تحمل این همه اطلاعات تخصصی را نیز نداشته، و در حال انفجار هستند و به ناچار فرو خواهند پاشید. تخصص‌گرایی که در این اتاقکها توسط متخصصان انجام می‌شود با یک نظام دانایی از طریق سیستمهای اطلاعاتی مکانیزه جبران خواهد شد و سرعت مبادله به اندازه‌ای است که هرگز انسان قادر به پاسخگویی به این سرعت درباره اطلاعات مورد نیاز مدیران نخواهد بود. بطور خلاصه، از نظر تافلر، حفظ این نظام موجب ایجاد محدودیت در نظام دانایی با فرآیندی آزاد می‌شود. انقلاب اطلاعاتی و افزایش دانایی نیاز به سرمایه و هزینه‌های سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد و «اطلاعات» مشتری و اهمیت آن در بازاریابی، خرید نقدی و خرید اعتباری، همه اینها موجب افزایش دانایی و در نهایت افزایش دانش فنی به لحاظ پاسخگویی به نیاز مشتری است. تافلر سپس به اهمیت «دانایی» در سیستم تشویق و تنبیه می‌پردازد و عنوان می‌کند که در آینده، سیستم پاداش در سازمانها بر مبنای ارزش افزوده ایجاد شده بر «دانایی» خواهد بود و منابع کلیدی قدرت در آینده در سازمانها کارکنان «دانا» خواهند بود. تافلر از مدیران آینده به عنوان مدیران یا رهبران «فرهمنده» نام می‌برد که «دانایی» از مهارتهای اصلی و اولیة آنان است. منبع قدرت مدیران، هوش سرشار و اطلاعات آنها خواهد بود و اینکه امروزه نمی‌توانیم بگوییم هر کسی چه چیز بداند! بلکه باید گفت هر کسی هر چیزی بداند بر اساس «دانایی» و «دانایی» بنیان تولید ثروت و قدرت و حتی خشونت است. به گمان وی، در دهه آینده ابزار در کاسه سر

افراد (مغز) و قدرت در دست جامعه است. پویایی، نوآوری، سوددهی، درک نیازهای کارکنان، وظیفه مداری و دانایی در سازمان منبع قدرت است و مدیر در نقش پدر خانواده است که قدرت اصلی است و اعضای خانواده در اطراف او، ولی ریسک‌ناپذیر هستند، سریع تصمیم می‌گیرند و به سرعت، وضعیت خود را با بازار و نیازهای بازار تطبیق می‌دهند همراه با حفظ وفاداری نسبت به یکدیگر. وی سپس به شرح انواع سازمانها در دهه جاری و آینده می‌پردازد. او می‌گوید بنگاهها در آینده به شکل انعطاف پذیر در خواهند آمد و از قالبهای شیرینی پزی که شیرینی را مطابق ذوق شیرینی‌پز به گونه‌های مختلف در می‌آورد، مثال می‌زند. به نظر او بنگاهها و سازمانهای صنعتی و بازرگانی و خدماتی نیز در آینده به شکل همین قالبهای شیرینی خواهند بود که در هر آن به هر شکل که «مشتری» اراده کرد، باید تغییر شکل دهند.

بزرگترین پیش‌بینی و آینده‌نگری سازمان از نظر تافلر، جایگزین شدن «مشتری» به جای «مدیر» در تغییرات سازمانی است که ظاهراً به گمان او این «مشتری» است که تغییرات را در سازمان در آینده مشخص می‌کند و نه «مدیر»! او در این ارتباط از سازمانهای ضربانی صحبت می‌کند یعنی نوعی از سازمان که همانند ضربان قلب و همگام با انبساط و انقباض قلب بوجود می‌آیند و یا به تعبیر وی حالت انبساط و انقباض پیدا می‌کنند. بر خلاف سازمانهای انعطاف پذیر که در شکل تغییر می‌یابند، سازمانهای ضربانی بر اساس کمیت (تعداد کارکنان) به راحتی انقباض و انبساط پیدا می‌کنند که منظور کاهش و افزایش تعداد کارکنان مطابق ضرورت هدف سازمان و استفاده از نیروی کار است. تافلر از جمله این نوع سازمانها مرکز آمار را مثال می‌آورد که در زمان جمع‌آوری اطلاعات یا سرشماری، حالت انبساطی و پس از تمام شدن کار آمارگیری شکل انقباضی (یعنی سرشماران را که موقتاً برای سرشماری استخدام کرده آزاد می‌کند) می‌یابد.

سازمانهای تک ضربانی هم از دیدگاه تافلر وجود پیدا خواهند کرد و در حال حاضر هم وجود دارند و آن عبارت از سازمانهایی همانند گروه‌های فیلمبرداری هستند که پس از تمام شدن فیلم پراکنده می‌شوند و با ضربانی (فیلمبرداری) تا ضربان بعدی

بوجود می‌آیند و از بین می‌روند (اتمام فیلمبرداری). تافلر از سازمانهای دو چهره، سازمانهای شطرنجی، سازمانهای کمیسی، که معمولاً در کشورهای سوسیالیستی وجود داشتند، نیز نام می‌برد.

به گمان وی سازمانهای دو چهره سازمانهایی هستند که دارای دو نوع خدمات هستند که در یک موقعیت از زمان یک نوع چهره و در موقعیت دیگر، مخالف آن رفتار را دارند همانند سازمان خدمات ویژه در آینده که هم وظیفه عملیات ضد تروریستی (هنگام برخورد با هواپیما ربایان وارد درگیری با ایشان می‌شوند) دارند، و هم به حراست پرواز (در مواقع عادی به خدمات پروازی اشتغال دارند) اشتغال دارند. سازمان شطرنجی که در این نوع سازمان قرار بر این است که هر حزبی که در مقام اول قرار می‌گیرد، اعضای حزب مخالف را در منصب دوم قرار دهد. سازمانهای کمیسی خواهان نظارت بر سازمانهای اجرایی هستند، در رأس هر واحد نظامی، یک مقام سیاسی هم هست و دو کانال اطلاعاتی برای توزیع اطلاعات وجود دارد. یک کانال به حزب و یک کانال به مجلس و دولت.

تافلر از سازمانهای فتودالی به معنای اینکه فرد زیر دست خیلی نیازمند به ارتباط با ارباب (مقام بالا دست) خود هست و بالا دست نیز به ارتباط با پایین دست نیاز دارد، یاد می‌کند. یک نفر در بالا و یک نفر در پایین ولی آن قدر به هم وابسته هستند که نمی‌توانند بدون هم باشند. در سازمان موش خرمایی، هدف را می‌دهند، منابع را هم می‌دهند، آزادی عمل فراوان هم می‌دهند تا کارکنان برای استفاده از دانایی و دست زدن به ابتکار و نوآوری دستشان باز باشد (همانند شرکتهای کامپیوتری، شرکت هوندا نیز از این روش در نوآوری استفاده می‌کند).

اینها نمونه‌هایی است که تافلر از سازمانهای امروزی برای رشد نوآوری یاد می‌کند و اینکه دامنه این سازمانها در آینده نیز بسیار خواهد شد. او از تیم خود انگیزه یاد می‌کند یعنی افرادی که بدون اینکه سازمان برای آنها تعیین تکلیف یا مأموریتی کرده باشد، خودسرانه با استفاده از سیستمهای اطلاعاتی با مراکز اطلاعاتی سراسر جهان پیرامون موضوعی خاص تماس می‌گیرند و نتیجه دستاوردهای خود را به شکل طرح و یا نقشه‌ای در اختیار

سازمان قرار می‌دهند، یا شبکه‌نوشدارو که یک شبکه غیر رسمی است و آن اینکه کارمند یا کارگر خود مختار در حال حاضر خواستار یک ساخت مغزی شده است و «مغز» جایگزین عضله گردیده است و دیگر کشاورزی خاصیت در فرهنگ جدید وجود خارجی ندارد. چراکه ایجاد نظام خانوادگی روستا در شرکت‌های بازرگانی و صنعتی نیز مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است ولی به علت اینکه کار با موتور با کار با بیل و گاو آهن متفاوت است، به همین لحاظ، فشار به زنان و کودکان و افراد مسن برای کارآیی بیشتر شد. پروتاریای کار الکترونیکی! از نظر تافلر بر این ادعاست که خطاهای هوشمندانه باید پذیرفته شود (گذشت شود) تا ابتکار بوجود آید. سرعت به لحاظ جلوگیری از عقب ماندگی و کپی کردن لازم است. مراتب در سازمان به همین دلیل، از بین رفته است.

سرانجام، به گمان وی مهندسی همزمان - طراحی و تولید همزمان - سر موفقیت و پیشرفت در شرکتهای بازرگانی و صنعتی در آینده جهان است و داشتن «دانایی» و سرعت استفاده از «دانایی» دو عنصر مورد تأکید تافلر در سازمانهای آینده است. او تأکید میکند که تصمیم‌گیری مدیران در دهه حاضر به انتخاب یک راه حل از میان راه‌های مختلف، تصمیم‌گیری درباره اموری که درباره آن صلاحیت دارند، تصمیم‌گیری در مواقعی که دیگران قادر به تصمیم‌گیری نیستند، محدود می‌شود. ولی تصمیمات ناگهانی سیاستمداران نیز موجب ضربه به دیوانسالاری خواهد شد، چرا که دیوانسالاری موجود به لحاظ ضعف دانایی قادر به حل مشکلات نیست و این بهترین فرصتی است که سیاستمداران «قدرت» دیوانسالاران را به دست گیرند. او از دیوانسالاران به عنوان «حزب نامرئی» یاد می‌کند و قدرت واقعی را در کشورها در دست دیوانسالاران (این حزب نامرئی) می‌داند. لذاست که فرصت مبتنی بر «دانایی» را بهترین فرصت برای ضربه به این حزب نامرئی به شمار می‌آورد.

نتیجه

کتاب تافلر از نظر نویسنده نه تنها فاقد واقعیت‌های اجتماعی در کشورهای پیشرفته نیست، بلکه پیش‌بینی‌های وی را می‌توانیم حتی

در جوامع در حال رشد (توسعه) نیز در بعضی جهات ملاحظه کنیم. این امر نباید موجب توهم و غرور کاذب شود که همگام با پیشرفتهای جهانی هستیم بلکه برای اثبات ادعاهای تافلر لازم است این مثال از شرکتها یا نمونه‌های خدماتی، که به تقلید از فرهنگ اقتصادی غرب ایجاد شده‌اند، زده شود. منتهی این نکته را نیز باید در نظر داشت همانگونه که نویسنده در مقاله «سلسله مراتب نیازهای سازمان»^۵ عنوان کرده است، مکاتب فکری مدیریت مثل سلسله نیازهای انسان هستند که تا نیاز قلبی ارضا نشود نیاز بعدی بروز نخواهد کرد و لذا در سازمان نیز تا سازمان (جامعه) مراحل قلبی (مکاتب فکری قلبی) مدیریت را نگذرانده باشد، امکان استفاده از مکاتب جدید را ندارد و به همین لحاظ این مقاله به اعتباری می‌تواند به عنوان صرف اطلاع از آینده و اتفاقات جهانی باشد و به اعتباری برای سازمانهایی که به این درجه از رشد و پیشرفت رسیده‌اند که با شرکتهای پیشرفته جهان در بازار به رقابت برخیزند.

نکته دوم اینکه این مهم در تحوهای اقتصادی و گذر از دورانهای اقتصادی نیز مطرح است و به همین لحاظ اگر اقتصاد کشور اجازه همگامی با این پیشرفت را ندهد، ما باید از همان الگوهای قلبی مکاتب اقتصادی همانند مدیریت برای گذر از مراحل تکوینی اقتصاد و مدیریت استفاده کنیم منتهی تنها کاری که می‌توان کرد، داشتن یک چشم بر این روشها و جهان است تا از قافله تمدن جهانی عقب نمانیم و چشم دیگر به تلاش و کوشش بیشتر برای سرعت بخشیدن به کار و تولید به منظور کاهش این فاصله است.

نکته سوم، که بسیار مورد توجه است، اینکه چه در این مقاله و چه در تمام مقالات علمی دیگر «مدیریت» و چه در کتاب «تافلر» تحت عنوان «جابجایی در قدرت» و حتی از ابتدای پیدایش مکتب نئوکلاسیکها در مدیریت، تأکید بسیاری روی «آزادی گرای» و احترام به رشد شخصیتی و استعداد کارکنان در سازمانها بود، هست و خواهد بود. منتهی باید توجه کرد که منظور و هدف از این آزادی گرای، آزادی از مسؤولیت، خلاقیت، نوآوری، ابتکار و تولید نیست بلکه آزادی برای رشد خلاقیت، مسؤولیت، نوآوری ابتکار و تولید هر چه بیشتر و بهتر و به گمان تافلر، تولید

مبتنی بر «دانایی» است. چه اینکه این «دانایی» بدون استفاده از آزادی نسبی از سلسله مراتب سازمانی در محیط سازمانی عاید افراد علاقه‌مند و وظیفه‌مند و باز هم به تعبیر تافلر «فرهمند» نمی‌شود.

در بقیه کتاب، تافلر به تأثیرات جابجایی در مفهوم قدرت یعنی قدرت مبتنی بر «دانایی» بر خانواده، دولت، ارتباطات، مالکیت، اخلاق، نیازها و خواسته‌های جهانی، حقوق فرد، حقوق جامعه، اتحاد، وحدت، فرهنگ، مذهب، (از انواع سازمان یافته و سازمان نیافته)، سیاست، جاسوسی، جرائم کامپیوتری، تاکتیکهای اطلاعاتی با آوردن مثالهای فراوان از کشورهای مختلف می‌پردازد که برای اطلاع دقیق از آن لازم است بر کتاب «جابجایی در قدرت»^۶ مروری شود. در این مقاله سعی شد به آن مباحثی از کتاب که با اقتصاد و مدیریت و فعالیتهای اقتصادی سازمان یافته (سازمان و مدیریت) ارتباط بیشتری داشت، پرداخته شود ولی یقیناً درک تمام مطلب باز هم نیاز جدی به مطالعه تمام کتاب دارد.



۱- Power Shift را در ترجمه‌های جدید از این کتاب، انتقال قدرت نیز معنی کرده‌اند.

2-Power Shift

3-Power Shift

4-Knowledge

۵- سلسله مراتب نیازهای سازمان، سیدعلی اکبر افجه، مجله اقتصاد و مدیریت شماره ۳ پائیز ۱۳۶۸.

۶- «جابجایی در قدرت»، الوین تافلر، ترجمه شهیندخت خوارزمی، انتشارات نشر نو، ۱۳۷۰.